

بسم الله الرحمن الرحيم

چهارده بار طلوع

مجموعه شعرهای ولایی و عاشورایی

مهدی پیشنمازاده لنگرودی



انتشارات کوی تو

سرشناسه : پیش‌نماز زاده لنگرودی، مهدی، ۱۳۴۲.
 عنوان و پدیدآور : چهارده بار طلوع: شعرهای ولایی و عاشورایی /
 مهدی پیش‌نماز زاده لنگرودی.
 مشخصات نشر : رشت: حرف‌نو، ۱۳۹۱
 مشخصات ظاهری: ۱۰۸ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۲-۰۸۶-۲
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴
 وضعیت : شعر مذهبی -- قرن ۱۴
 رده‌بندی کنگره : ۹۱۳۹۱ ج ۵۵ ی / PIR ۷۹۹۲
 رده‌بندی دیویی : ۸۱ / ۶۲
 شماره کتاب‌خانه ملی: ۲۸۳۵۴۷۵



انتشارات حرف‌نو، رشت، خ آزادگان، جنب دبیرستان بهشتی (خ صفایی)
 خ حاتم، شماره ۴۹ تلفن ۳۲۴۴۷۲۳ - ۳۲۴۴۷۲۲

چهارده بار طلوع
 مهدی پیش‌نماز زاده لنگرودی
 چاپ نخست ۱۳۹۱
 شمارگان ۱۰۰۰ نسخه
 حروفچینی و صفحه‌آرایی حرف‌نو
 چاپ راستین صحافی کتیبه
 تمامی حقوق نشر کتاب محفوظ است.
 شابک ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۲-۰۸۶-۲

فهرست

بخوان بنام خدایی..... ۵	تضمین غزلی از حافظ بزرگ..... ۳۶
ما مدح نکردیم..... ۶	آینهٔ علی اکبر..... ۴۰
شعر بلند عشق..... ۷	خورشید جاویدان..... ۴۲
اولین طلوع..... ۹	عباس (ع)..... ۴۴
خورشید باور..... ۹	زبان گویا..... ۴۷
حقیقت وجود..... ۱۱	مردان ولا..... ۴۹
رسول روشنایی..... ۱۴	مه هشتم..... ۵۱
رخ خونین..... ۱۷	غربت..... ۵۳
خاطرات کربلا..... ۲۱	امید رهایی..... ۵۵
روح جاوید..... ۲۳	انتظار..... ۵۷
خون هستی..... ۲۵	پیشدار..... ۵۸
بوی بهار محرم..... ۲۶	علی (ع) سر حلقهٔ اولیاء..... ۶۰
بشیر روشنایی..... ۲۷	غدیر..... ۶۱
غزل کربلا..... ۲۹	ولایت علی..... ۶۲
مشرق انوار..... ۳۱	غدیر..... ۶۳
خونین بدن..... ۳۲	آن شب از جانت گذشتی..... ۶۴
قتلگاه..... ۳۴	غدیر ولایت..... ۶۵

۶۶	دست نوا نروز تندیس	۷۳	نماز عشق
۶۷	مست و بی پروا شده	۷۴	سرو که قد خم نکرد
۶۸	شب غربت	۷۵	عدالت زخمی
۶۹	شن زار داغ و	۷۷	شهید جاوید
۷۰	نماز	۷۸	شهید جاوید
۷۱	پاک کن آیینه دل	۸۰	زهره زهرا (س)
۷۲	سرو یا بی حاصلی	۸۱	رباعی ها

بخوان بنام خدایی که علق را پی ریخت
وجود دلشدگان را در آتش می ریخت
لباس سبز معانی به قامت گل کرد
درون حکجریها نغمه هُوَ الْحَي ریخت
حجاب دُور تسلسل نهاد بر هستی
هزار نقشه توحید را پسای ریخت
شراره‌های جدایی به سینه‌ها افکند
نوا ساده جاسوز در دل نی ریخت
ستون همیت بیداد را فرو کوبید
غبار بسی اثری بر سالانه کی ریخت

ما مدح نکردیم بجز دوست کسی را
 شایسته پرواز که داند مگسی را؟!
 بیتی نسرودیم به تحقیر همه عمر
 تأیید نکردیم مگر دادرسی را
 در پیکر بی جان ستم روح دمیدیم
 آزاد نمودیم ز غم هر نفسی را
 از باده خونین غزل نوش نمودیم
 بستانه شکستیم حصار قفسی را
 با خون جگر پاک نمودیم قلم را
 شستیم به خون دفتر اشعار بسی را
 ای تیغ زبان در سپر کام نهان باش
 شمشیر که عریان بفروشد کسی را!!
 در بستر تاریخ سیه نام بماند
 شعری که ستایند در آن بوالهوسی را
 بهر ماه ۱۳۶۴